

رابطه ادراک از نحوه فرزندپروری والدین با هوش هیجانی

The relation of perceived parenting with emotional intelligence

Mohammad Ali Besharat

University of Tehran

Mahsa Sadat Asghari

General Psychology

Hadi Bahrami Ehsan &

Nima Ghorbani

University of Tehran

محمدعلی بشارت*

دانشگاه تهران

مهماسادات اصغری

روان‌شناسی عمومی

هادی بهرامی احسان و

نیما قربانی

دانشگاه تهران

Abstract

The present study investigated relation of perceived parenting with emotional intelligence. The aim of was to investigate the kind of relation of perceived parenting including the dimensions of involvement, autonomy support, and warmth with emotional intelligence and its components including emotion appraisal, emotion utilization, and emotion regulation in late adolescence. A total of 352 undergraduate students (142 boys, 210 girls) from University of Tehran were included in this study. Participants were asked to complete the Perception of Parents Scale (PPS) and the Emotional Intelligence Scale (EIS). All dimensions of parenting showed a significant positive association with emotional intelligence and its components. The dimension of perceived parental warmth (especially of the mother) and perceived autonomy support predicted changes of emotional intelligence and its components, respectively. Findings also indicated that changes of emotional intelligence could be predicted by perception of maternal and parental parenting in boys and girls, respectively. It can be concluded that the way the parental warmth is perceived, is one of the most effective factors in determining the degree of children's emotional intelligence.

Keywords: family, involvement, autonomy, warmth, emotion regulation

چکیده

در این پژوهش رابطه ادراک از نحوه فرزندپروری والدین با هوش هیجانی مورد بررسی قرار گرفت. هدف، مطالعه نوع رابطه فرزندپروری ادراک شده شامل ابعاد مشارکت، حمایت از خودپروی و مهرورزی با هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن شامل ارزیابی هیجان‌ها، بهره‌وری از هیجان‌ها و تنظیم هیجان‌ها در سال‌های پایانی نوجوانی بود. تعداد ۳۵۲ دانشجو (۱۴۲ پسر، ۲۱۰ دختر) در مقطع کارشناسی دانشگاه تهران در این پژوهش شرکت کردند. از آزمودنی‌ها خواسته شد مقیاس ادراک از والدین (PPS) و مقیاس هوش هیجانی (EIS) را تکمیل کنند. نتایج نشان داد که تمامی ابعاد فرزندپروری با هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن رابطه مثبت معنادار دارند و ابعاد مهرورزی (به ویژه مهرورزی مادر) و حمایت از خودپروی والدین می‌توانند به ترتیب تغییرات مربوط به هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن را پیش‌بینی کنند. نتایج پژوهش همچنین نشان داد که در پسران ادراک از فرزندپروری مادر و در دختران، ادراک از فرزندپروری هر دو والد توان پیش‌بینی هوش هیجانی را داشت. بر اساس نتایج این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که چگونگی ادراک از مهرورزی والدین یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر هوش هیجانی فرزندان است.

واژه‌های کلیدی: خانواده، مشارکت، خودپروی، مهرورزی، تنظیم هیجان

*نشانی پستی نویسنده: تهران، صندوق پستی ۶۴۵۶-۱۴۱۵۵، بست الکترونیکی: besharat@ut.ac.ir

مقدمه

سالوی و می‌یر (۱۹۹۰)، هوش هیجانی^۱ را مجموعه‌ای از توانمندی‌ها می‌دانند که در ارزیابی^۲ و ابراز^۳ صحیح هیجان‌ها، تنظیم^۴ مؤثر آن‌ها و به‌کارگیری^۵ و بهره‌وری^۶ درست از احساسات برای برانگیختن، برنامه‌ریزی کردن و موفقیت در زندگی نقش دارد. هوش هیجانی در تعریفی جامع‌تر از مؤلفه‌های ادراک هیجانی^۷ (توانایی‌های بنیادین فرد برای توجه و ثبت محرک‌های هیجانی در خود و دیگران)، تسهیل هیجانی^۸ (فرآیندهایی که بر اساس آن‌ها عاطفه فکر را برحسب اولویت مشکلات، به کار انداختن ذخائر حافظه‌ی اختصاصی، تغییر خلق و فرآیندهای اطلاعاتی پنهان روان و آسان می‌سازد)، شناخت هیجانی^۹ (فرآیندها و ساختارهای حافظه‌ی مربوط به نام‌گذاری هیجان‌ها) و تنظیم هیجانی^{۱۰} (توانایی فرد برای تنظیم هیجان‌ها در خود و دیگران، برای ارتقاء رشد هیجانی و عقلی) تشکیل می‌شود (می‌یر و سالوی، ۱۹۹۷؛ به نقل از بشارت، شالچی و شمسی‌پور، ۱۳۸۵). برخورداری از ظرفیت ادراک، ابراز، شناخت، کاربرد و اداره هیجان‌ها در خود و دیگران، به فرد این امکان را می‌دهد که به واسطه تجربه هیجان‌ها، از تفکری انعطاف‌پذیر، عمیق، خلاق و کارآمد بهره‌مند گردد (می‌یر، سالوی و کاراسو، ۲۰۰۰) و کیفیت روابط اجتماعی را بهتر سازد (بشارت، ۱۳۸۶). هوش هیجانی به عنوان نوعی ظرفیت قابل اکتساب از اجتماع و مفهومی مرکب از توانایی‌های ذهنی، قابلیت‌ها و مهارت‌ها است (می‌یر و همکاران، ۲۰۰۰).

الگوهای نظری در باب هوش هیجانی اغلب به دو دسته کلی قابل تفکیک است: الف) مدل‌های آمیخته^{۱۱} توانایی/شایستگی اجتماعی^{۱۲} (برای مثال بارون، ۲۰۰۰؛ گلنن، ۱۹۹۵) که در آن‌ها توانایی‌های عاطفی با ویژگی‌های شخصیتی ممزوج شده و هوش هیجانی به عنوان یک واژه هم معنا یا با معنای نزدیک به شخصیت در نظر گرفته می‌شود؛ ب) مدل‌های توانایی (برای مثال می‌یر و همکاران، ۲۰۰۰) که در آن‌ها بر پردازش شناختی اطلاعات هیجانی تأکید می‌شود (می‌یر و سالوی، ۱۹۹۷).

-
1. emotional intelligence
 2. appraisal
 3. expression
 4. regulation
 5. using
 6. utilization
 7. emotional perception
 8. emotional facilitation
 9. emotional understanding
 10. emotional regulation
 11. mixed models
 12. ability/social competence

هوش هیجانی، ویژگی باشد یا توانایی، به دلیل اثرات مهمی که بر زندگی فردی، اجتماعی و شغلی افراد می‌گذارد، موضوع مورد بررسی بسیاری پژوهش‌ها قرار گرفته است. هوش هیجانی، به منزله نوعی توانایی ذهنی در پردازش شناختی اطلاعات هیجانی، با سلامت جسمانی، هیجانی و اجتماعی (گاتمن، ۲۰۰۱؛ گلمن، ۱۹۹۵) و سلامت روانی (آستین، ساکلوفسک و ایگن، ۲۰۰۵)، خودنظارتگری در موقعیت‌های اجتماعی (شات، مالوف، باییک، کاستن، گریسن، جدلیکا، رودز و وندرف، ۲۰۰۱) و رشد اخلاقی، رفتار نوع‌دوستانه، محبوبیت و شایستگی اجتماعی (آیزنبرگ، گاتری، گامبرلند، مورفی، شپرد و زاو، ۲۰۰۲) همبستگی بالایی دارد.

از جمله عوامل اجتماعی مؤثر در اکتساب مهارت‌های خودتنظیم‌گری و شایستگی‌های هیجانی و اجتماعی، نحوه فرزندپروری^۱ والدین و چگونگی ادراک^۲ فرزند از آن است. فرزندپروری به روشی اشاره دارد که والدین برای تربیت و پرورش فرزندشان آن را به کار می‌گیرند (دارلینگ و استینبرگ، ۱۹۹۳) و برخوردار از سه بعد یا ویژگی مشارکت‌جویی^۳ (میزانی که والدین نسبت به کودک توجه مثبت نشان می‌دهند، برای او وقت می‌گذارند و به طور فعال در فعالیت‌های روزانه با او مشارکت می‌کنند و از آنها آگاهند)، حمایت از خودپیروی^۴ (میزانی که والدین به دیدگاه فرزندشان توجه می‌کنند و برای آن ارزش قائل می‌شوند و از فنونی استفاده می‌کنند که انتخاب خودآغازگری، تصمیم‌گیری و حل مسأله را در کودک تقویت می‌کند) و مهرورزی^۵ (میزانی که والدین نسبت به فرزندشان پاسخگو، توجه‌کننده و مهربان و پذیرا هستند) است. فرزندپروری برخوردار از این سه ویژگی، به دلیل ارضاء نیازهای اساسی روانی (نیاز به خودپیروی، شایستگی و تعلق) و تسهیل انگیزش درونی فرزند، موجب درونی‌سازی بیشتر نگرش‌ها و تنظیمات رفتاری والدین، برقراری پیوند عاطفی و روابط معنادار و تحول توانایی‌های خودتنظیم‌گری و کسب شایستگی‌های هیجانی و اجتماعی در وی می‌گردد (گرولنیک، دسی و رایان، ۱۹۹۷؛ گرولنیک، رایان و دسی، ۱۹۹۱).

دیدگاه‌های مربوط به فرزندپروری را می‌توان در دو دسته جای داد: یکی، رویکردهای نوع‌شناسانه (برای مثال بامریند، ۱۹۶۷؛ ۱۹۷۱؛ مک‌کوبی و مارتین، ۱۹۸۳) و دیگری، رویکردهای ابعادی (برای مثال باربر، ۱۹۹۶؛ ۱۹۹۷؛ دارلینگ و استینبرگ، ۱۹۹۳؛ دسی و رایان، ۱۹۸۵؛ گرولنیک و رایان، ۱۹۹۲). در الگوهای دسته نخست، اغلب ترکیب‌های متفاوتی از دو بُعد پاسخ‌دهندگی/محبت و توقع/کنترل، چهار نوع سبک فرزندپروری مقتدرانه^۶ (تعادل بین محبت و

1. parenting
2. perception
3. involvement
4. autonomy support
5. warmth
6. authoritative

کنترل)، سلطه‌گرانه^۱ (محبت اندک، کنترل زیاد)، سهل‌گیرانه^۲ (محبت زیاد، کنترل اندک) و بی‌تفاوت^۳ (محبت و کنترل اندک) را پدید می‌آورد. در الگوهای نظری جدیدتر، بر ابعاد فرزندپروری، و نه انواع آن، بیستر تاکید می‌شود و برای تعیین هر سبک، هر بعد به تنهایی مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین، برخلاف قسم اول که بر سنجش نگرش والدین برای تعیین سبک فرزندپروری تاکید می‌شود، در اغلب رویکردهای ابعادی ادراک فرزند ملاک قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر نیز که بر پایه نظریه خودتعیینی گری (دسی و رایان، ۱۹۸۵؛ گروولیک و رایان، ۱۹۹۲) استوار است، از چنین منظری فرزندپروری را مورد بررسی قرار می‌دهد.

اغلب پژوهش‌های انجام شده، بر بررسی رابطه انواع سبک‌های فرزندپروری با هوش هیجانی (تسی، چانگ و شی، ۲۰۰۶؛ جیاماتی، ۲۰۰۷؛ دلیل، تاکسیک و ایوسویک، ۲۰۰۷؛ شون‌چی، ۲۰۰۶؛ فانت، ۲۰۰۹) و یا در سطح ابعادی، بیشتر بر بعد مهرورزی (سارنی، ۱۹۹۷؛ سیلیک و شات، ۲۰۰۶) متمرکز بوده‌اند. این یافته‌ها نشان داده‌اند که سبک فرزندپروری مقتدرانه (به ویژه عامل کنترل والدینی) پیش‌بین قدرتمند هوش هیجانی (به‌ویژه مؤلفه تنظیم هیجانی) بوده است، سبک سهل‌گیر و سلطه‌جو با این توانایی رابطه منفی دارند و سبک بی‌تفاوت به عنوان مضرت‌ترین آن‌ها شناخته می‌شود. مهرورزی والدینی نیز با افزایش میزان هوش هیجانی و توان تنظیم و بهره‌وری از هیجان‌ها همراه است. پژوهش‌های مربوط به بررسی نوع رابطه فرزندپروری ادراک‌شده (خاصه در اواخر نوجوانی) و ویژگی‌های مشارکت‌جویی و حمایت از خودپیروی با هوش هیجانی، به خصوص در فرهنگ ایرانی، محدود و نابسند است. برخی از این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فرزندپروری مهرورزانه، مشوقانه و فاقد کنترل‌کنندگی، به ویژه حمایت از خودپیروی فرزند، با توان تنظیم‌گری هیجان‌ها در وی رابطه دارد (رایان، دسی، گروولیک و لاگاردیا، ۲۰۰۶؛ باربر، استولز و اولسن، ۲۰۰۵). با وجود این، شناخت دقیق‌تر عوامل پرورش‌دهنده این توانایی تلاش بیشتری را می‌طلبد. از این‌رو، پژوهش حاضر با تاکید بر شناخت رابطه فرزندپروری ادراک‌شده (شامل سه بعد مشارکت، حمایت از خودپیروی و مهرورزی) با هوش هیجانی (و مؤلفه‌های ارزیابی هیجانی، بهره‌وری هیجانی و تنظیم هیجانی) شکل گرفت و فرضیه‌های پژوهش به این شرح بررسی شد: **فرضیه اول:** فرزندپروری ادراک‌شده با هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن رابطه مثبت دارد؛ **فرضیه دوم:** ادراک بهتر از فرزندپروری، هوش هیجانی بالاتر را پیش‌بینی می‌کند.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

جمعیت مورد مطالعه این پژوهش، کلیه دانشجویان ۱۸ تا ۲۰ ساله مقطع کارشناسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۸ بودند. سیصد و پنجاه و دو دانشجو (۱۴۲ پسر، ۲۱۰ دختر) به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای تصادفی و در دو مرحله از میان جامعه مذکور انتخاب شدند. در مرحله اول، کلیه دانشکده‌های دانشگاه تهران به گروه‌های آموزشی علوم انسانی، فنی و مهندسی، علوم پایه و هنر تقسیم و سپس از بین دانشکده‌های هر گروه آموزشی دو دانشکده انتخاب و با مراجعه به آن‌ها، انتخاب تصادفی کلاس‌ها صورت گرفت. پس از جلب مشارکت آزمودنی‌ها، مقیاس ادراک از والدین^۱ و مقیاس هوش هیجانی^۲ به صورت گروهی در کلاس درس اجرا شد. میانگین سنی کل آزمودنی‌ها ۱۸/۹۳ سال با دامنه ۱۸ تا ۲۰ سال و انحراف استاندارد ۰/۷۸، میانگین سن دانشجویان پسر ۱۸/۹۹ سال با دامنه ۱۸ تا ۲۰ سال و انحراف استاندارد ۰/۷۹ و میانگین سن دانشجویان دختر ۱۸/۸۹ سال با دامنه ۱۸ تا ۲۰ سال و انحراف استاندارد ۰/۷۹ بود.

ابزار سنجش

مقیاس ادراک از والدین (POPS): این مقیاس دارای دو نسخه کودکان و دانشجویان کالج است که در این پژوهش از نسخه کالج آن استفاده شده است. این مقیاس برای آزمودنی‌هایی که در سال‌های پایانی نوجوانی یا کمی بزرگ‌تر هستند، طراحی شده (گروولنیک و همکاران، ۱۹۹۷) و در برگزیده ۴۲ سوال (۲۱ سوال در مورد مادر و ۲۱ سوال در مورد پدر) است و شش زیرمقیاس (مشارکت مادر، حمایت مادر از خودپیروی، مهرورزی مادر، مشارکت پدر، حمایت پدر از خودپیروی و مهرورزی پدر) را بر اساس مقیاس لیکرت هفت درجه‌ای (از ۱، کاملاً نادرست تا ۷، کاملاً درست) مورد سنجش قرار می‌دهد. پایایی^۳ این مقیاس در منبع اصلی با محاسبه آلفای کرونباخ بین ۰/۸۶ و ۰/۷۹ گزارش شده است. کارشکی (۱۳۸۷) نیز به ترتیب ضرایب آلفای کرونباخ ۰/۶۶، ۰/۸۳ و ۰/۸۳ را برای مشارکت، حمایت از خودپیروی و مهرورزی والدین و ضریب ۰/۹۳ را برای کل مقیاس به دست آورد.

مقیاس هوش هیجانی (EIS): این مقیاس آزمونی ۳۳ سوالی است که به وسیله شات و همکاران (۱۹۹۸) و بر اساس مدل هوش هیجانی سالوی و می‌یر (۱۹۹۰؛ می‌یر و سالوی، ۱۹۹۷)

1. Perceptions of Parents Scale (POPS)
2. Emotional Intelligence Scale (EIS)
3. reliability

ساخته شده است. سوال‌های آزمون سه مقوله سازه هوش هیجانی شامل ارزیابی هیجان‌ها، بهره‌وری از هیجان‌ها و تنظیم هیجان‌ها را در اندازه‌های ۵ درجه‌ای لیکرت از نمره یک (کاملاً مخالف) تا نمره پنج (کاملاً موافق) می‌سنجد. همسانی درونی^۱ سوال‌های آزمون برحسب ضریب آلفای کرونباخ از ۰/۴۸ تا ۰/۹۰ (آستین، ساکلوفسک، هوانگ و مک‌کینی، ۲۰۰۴؛ ساکلوفسک، آستین و مینسکی، ۲۰۰۳؛ شات و همکاران، ۱۹۹۸) گزارش شده است. ضریب پایایی بازآزمایی^۲ مقیاس در مورد یک نمونه ۲۸ نفری از دانشجویان به فاصله دو هفته ۰/۷۸ محاسبه شد (شات و همکاران، ۱۹۹۸). روایی^۳ مقیاس هوش هیجانی نیز از طریق سنجش همبستگی آن با سازه‌های مرتبط، کافی گزارش شده است (آستین و همکاران، ۲۰۰۴؛ ساکلوفسک و همکاران، ۲۰۰۳؛ شات و همکاران، ۱۹۹۸). در فرم فارسی این مقیاس (بشارت، ۲۰۰۷) آلفای کرونباخ پرسش‌های مقیاس در مورد یک نمونه ۱۳۵ نفری از دانشجویان ۰/۸۸ محاسبه شد که نشانه همسانی درونی خوب آزمون است. ضرایب همبستگی بین نمره‌های ۴۲ نفر از نمونه مذکور در دو نوبت با فاصله دو هفته ۰/۸۳ محاسبه شد که نشانه پایایی بازآزمایی رضایت‌بخش مقیاس است (بشارت، ۲۰۰۷).

یافته‌ها

جدول ۱ مشخصه‌های آماری آزمودنی‌ها را برحسب نمره‌های ابعاد فرزندپروری و هوش هیجانی نشان می‌دهد. مطابق داده‌های این جدول، میانگین نمره دانشجویان در زیرمقیاس‌های ادراک مهرورزی مادر و ادراک مهرورزی پدر بیش از موارد دیگر است. در مورد هوش هیجانی نیز، مؤلفه تنظیم هیجان‌ها بیشترین میانگین را در مقایسه با دو مؤلفه دیگر دارد.

جدول ۱

میانگین و انحراف معیار نمره دانشجویان برحسب ابعاد فرزندپروری و هوش هیجانی

انحراف معیار	میانگین	متغیر
۰/۱۵۶	۴/۱۸	ادراک مشارکت مادر
۰/۱۶۵	۴/۲۱	ادراک حمایت مادر از خودپروری
۱/۰۱	۵/۵۴	ادراک مهرورزی مادر
۰/۱۶۷	۴/۱۵	ادراک مشارکت پدر
۰/۱۷۱	۴/۰۱	ادراک حمایت پدر از خودپروری
۱/۲۲	۵/۰۷	ادراک مهرورزی پدر
۱۳/۲۲	۱۲۶/۱۰	هوش هیجانی (نمره کل)
۴/۳۶	۲۶/۲۰	ارزیابی هیجان‌ها
۲/۳۶	۱۹/۸۶	بهره‌وری از هیجان‌ها
۴/۶۴	۲۵/۲۵	تنظیم هیجان‌ها

1. internal consistency
2. test-retest reliability
3. validity

برای تحلیل داده‌ها و آزمودن فرضیه‌های پژوهش، ابتدا نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین نمرات ابعاد فرزندپروری و هوش هیجانی به طور جداگانه برای پسران و دختران محاسبه شد (جدول ۲). براساس داده‌های این جدول، غالب مولفه‌های فرزندپروری والدین با هوش هیجانی فرزندان همبستگی مثبت معنادار دارند. این نتایج، فرضیه اول پژوهش را تایید می‌کند.

جدول ۲

ضرایب همبستگی پیرسون بین نمرات ابعاد فرزندپروری و هوش هیجانی در پسران

تنظیم هیجان‌ها	بهره‌وری از هیجان‌ها	ارزیابی هیجان‌ها	هوش هیجانی (نمره کل)	ضرایب همبستگی پیرسون بین نمرات ابعاد فرزندپروری و هوش هیجانی در پسران متغیر
۰/۰۷	-۰/۰۲	۰/۰۵	۰/۰۳	ادراک مشارکت مادر
۰/۲۱ ^{oo}	۰/۲۳ ^{oo}	۰/۲۵ ^{oo}	۰/۳۵ ^{oo}	ادراک حمایت مادر از خودپروری
۰/۲۴ ^{oo}	۰/۲۵ ^{oo}	۰/۱۸ ^o	۰/۳۸ ^{oo}	ادراک مهرورزی مادر
۰/۰۹	۰/۰۱	-۰/۰۳	۰/۰۴	ادراک مشارکت پدر
۰/۰۷	۰/۰۷	۰/۱۱	۰/۱۲	ادراک حمایت پدر از خودپروری
۰/۲۹ ^{oo}	-۰/۱۵	-۰/۱۹ ^o	-۰/۲۸ ^{oo}	ادراک مهرورزی پدر

ضرایب همبستگی پیرسون بین نمرات ابعاد فرزندپروری و هوش هیجانی در دختران

تنظیم هیجان‌ها	بهره‌وری از هیجان‌ها	ارزیابی هیجان‌ها	هوش هیجانی (نمره کل)	متغیر
۰/۰۲	۰/۰۴	-۰/۰۲	۰/۰۱	ادراک مشارکت مادر
۰/۱۷ ^o	۰/۰۶	۰/۱۱	۰/۱۵ ^o	ادراک حمایت مادر از خودپروری
۰/۲۹ ^{oo}	۰/۲۰ ^{oo}	۰/۰۱	۰/۲۴ ^{oo}	ادراک مهرورزی مادر
۰/۱۷ ^o	۰/۰۴	۰/۰۳	۰/۱۱	ادراک مشارکت پدر
۰/۲۹ ^{oo}	۰/۲۲ ^{oo}	۰/۰۹	۰/۲۳ ^{oo}	ادراک حمایت پدر از خودپروری
۰/۲۹ ^{oo}	۰/۲۲ ^{oo}	۰/۰۳	۰/۲۵ ^{oo}	ادراک مهرورزی پدر

^o $p < ۰/۰۰۵$

^{oo} $p < ۰/۰۰۱$

سپس رابطه ابعاد فرزندپروری به عنوان متغیرهای پیش‌بین با هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن به عنوان متغیرهای ملاک، در معادله رگرسیون به صورت گام به گام و به طور جداگانه در دو جنس تحلیل شد. نتایج تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری رگرسیون بین ابعاد فرزندپروری و هوش هیجانی (نمره کل) در پسران در جدول شماره ۳ ارائه شده است. براساس این نتایج، میزان F معنادار است ($p < ۰/۰۰۱$) و ۱۷/۴ درصد واریانس مربوط به هوش هیجانی پسران به ترتیب به وسیله متغیرهای ادراک مهرورزی مادر و ادراک حمایت مادر از خودپروری تبیین می‌شود ($R^2 = ۰/۱۷۴$). ضرایب رگرسیون نشان می‌دهند که ادراک مهرورزی مادر و ادراک حمایت مادر از خودپروری می‌توانند واریانس هوش هیجانی پسران را به صورت معنادار تبیین

کنند. ضرایب تاثیر ادراک مهرورزی مادر ($\beta = ۰/۲۷۳$) و ادراک حمایت مادر از خودپیروی ($\beta = ۰/۲۰۱$) با توجه به آماره‌های t نشان می‌دهند که این دو متغیر با اطمینان ۹۹ درصد می‌توانند تغییرات مربوط به هوش هیجانی پسران را پیش‌بینی کنند.

جدول ۳

خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری رگرسیون هوش هیجانی بر ابعاد

فرزندپیروی در پسران

مدل	SS	df	MS	F	P	R	R ²
رگرسیون	۴۲۱۲/۶۲	۲	۲۱۰۶/۸۲	۱۴/۶۰	۰/۰۰۱	-۰/۴۱۷	-۰/۱۷۴
باقی‌مانده	۳۰۰۵/۷۵	۱۲۹	۱۴۴/۲۹				
کل	۲۴۲۷/۲۸	۱۴۱					

متغیر	B	SEB	Beta	t	P
ادراک مهرورزی مادر	۳/۲۹۵	۱/۰۹۹	۰/۲۷۳	۲/۹۹۹	۰/۰۰۳
ادراک حمایت مادر از خودپیروی	۲/۰۶۵	۱/۸۴۲	۰/۲۰۱	۲/۲۰۶	۰/۰۲۹

نتایج تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری رگرسیون بین ابعاد فرزندپیروی و هوش هیجانی (نمره کل) در دختران (جدول ۴) نیز نشان داد که میزان F مشاهده شده معنادار است ($P < ۰/۰۰۱$) و $۸/۳$ درصد واریانس مربوط به هوش هیجانی به ترتیب به وسیله ادراک مهرورزی مادر و ادراک مهرورزی پدر تبیین می‌شود ($R^2 = ۰/۰۸۳$). ضرایب رگرسیون نشان می‌دهند که ادراک مهرورزی مادر و ادراک مهرورزی پدر می‌توانند واریانس هوش هیجانی دختران را به صورت معنادار تبیین کنند. ضرایب تاثیر ادراک مهرورزی مادر ($\beta = ۰/۱۵۳$) و ادراک مهرورزی پدر ($\beta = ۰/۱۷۹$) با توجه به آماره‌های t نشان می‌دهند که این دو متغیر با اطمینان ۹۹ درصد می‌توانند تغییرات مربوط به هوش هیجانی دختران را پیش‌بینی کنند.

جدول ۴

خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری رگرسیون هوش هیجانی بر ابعاد

فرزندپیروی در دختران

مدل	SS	df	MS	F	P	R	R ²
رگرسیون	۳۹۸۱/۸۰	۲	۱۹۹۰/۹۰	۹/۲۵	۰/۰۰۱	-۰/۲۸۸	-۰/۰۸۳
باقی‌مانده	۳۲۹۹/۶۹	۲۰۷	۱۵۹/۳۸				
کل	۹۷۲۲/۴۹	۲۰۹					

متغیر	B	SEB	Beta	t	P
ادراک مهرورزی مادر	۲/۱۸۲	۱/۰۹۱	-۰/۱۵۳	۲/۰۰۲	۰/۰۴۷
ادراک مهرورزی پدر	۱/۹۰۰	۰/۸۱۴	۰/۱۷۹	۲/۲۲۵	۰/۰۲۱

تحلیل‌های آماری مشابه به منظور پیش‌بینی مؤلفه‌های مختلف هوش هیجانی بر اساس ابعاد فرزندپروری انجام شد و نتایج تقریباً مشابه به دست آمد. بر اساس این نتایج می‌توان گفت که دو بعد مهرورزی (به ویژه مهرورزی مادر) و حمایت از خودپیروی والدینی به ترتیب می‌توانند تغییرات مربوط به هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن (به ویژه تنظیم هیجان‌ها) را در هر دو جنس پیش‌بینی کنند؛ با این تفاوت که در پسران صرفاً چگونگی ادراک از نحوه فرزندپروری مادر اهمیت داشت و در دختران ادراک از نحوه فرزندپروری هر دو والد مطرح‌تأثیرگذار بود. این نتایج، فرضیه دوم پژوهش را تأیید می‌کنند.

به منظور تعیین نقش جنسیت در تبیین واریانس مربوط به هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن نیز ضرایب تعیین محاسبه گردید که نتایج حاصل نشان داد این متغیر به طور مستقل قادر به پیش‌بینی تغییرات متغیر ملاک بر اساس متغیر پیش بین نیست. از طرف دیگر، بررسی اثرات سلسله مراتبی متغیر جنسیت به همراه ابعاد فرزندپروری به عنوان متغیرهای پیش‌بین نتایج تقریباً مشابه با نتایج ارائه شده در جداول بالا را نشان داد.

بحث

نتایج این پژوهش نشان داد که فرزندپروری ادراک‌شده (شامل ابعاد مشارکت، حمایت از خودپیروی و مهرورزی) با هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن (شامل ارزیابی هیجان‌ها، بهره‌وری از هیجان‌ها و تنظیم هیجان‌ها) رابطه مثبت معنادار دارد. این نتایج تا حدودی با برخی یافته‌های پژوهشی قبلی (باربر و همکاران، ۲۰۰۵؛ تسی و همکاران، ۲۰۰۶؛ رایان و همکاران، ۲۰۰۶؛ سارنی، ۱۹۹۷؛ سیلیک و شات، ۲۰۰۶) مطابقت دارد. همچنین، تحلیل‌ها نشان داد که به ترتیب دو بعد ادراک مهرورزی والدین (به ویژه مادر) و ادراک حمایت والدین از خودپیروی می‌توانند تغییرات مربوط به هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن (به ویژه تنظیم هیجان‌ها) را پیش‌بینی کنند که این یافته تا حدی همسو با نتایج شون چی (۲۰۰۶) بوده و در تعارض با یافته‌های دلیل و همکاران (۲۰۰۷) مبنی بر این است که نظارت و کنترل، و نه محبت والدین، مهم‌ترین پیش‌بین هوش هیجانی و توان تنظیم‌گری هیجان‌ها است. همچنین، نتایج نشان داد که مشارکت ادراک‌شده تنها با مؤلفه تنظیم هیجان‌ها رابطه مثبت معنادار، و با ارزیابی و بهره‌وری از هیجان‌ها رابطه منفی غیرمعنادار دارد و نیز فاقد هرگونه توان پیش‌بینی‌کنندگی است. علاوه بر این، مطابق با یافته‌ها، در پسران صرفاً چگونگی ادراک از نحوه فرزندپروری مادر اهمیت دارد، حال آن‌که در دختران ادراک از نحوه فرزندپروری هر دو والد مطرح است.

برخی تحلیل‌ها در باب بررسی رابطه ادراک از نحوه فرزندپروری با هوش هیجانی، این توانایی را در درجه اول متأثر از میزان پذیرش و محبت والدینی گزارش کرده‌اند. تیلور و بگی (۲۰۰۰) هم بر چنین عقیده‌ای تأکید می‌کنند که پاسخگویی والدین، به خصوص مادر، نقش

مهمی در تحول توان تنظیم‌گری هیجانی فرزند دارد. این یافته دور از انتظار نیست زیرا ماهیت عاطفی هوش هیجانی چنین نتیجه‌ای را اقتضا می‌کند. هرچند تجربه احساس خودپیروی بر رشد این قابلیت بی‌تأثیر نیست، با این حال مهرورزی ادراک‌شده نقشی کلیدی در این فرآیند ایفا می‌کند. بالبی (۱۹۶۹) نیز بر تأثیر احساس امنیت و محبت در رشد هیجانی توجه کرده است. از آنجا که فرد باید انرژی لازم را برای ارزیابی، به‌کارگیری و تنظیم هیجان‌ها دارا باشد، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که والدین به واسطه ارضاء نیاز کودک به مهرورزی (و همچنین نیاز به خودپیرویش در نوجوانی)، در وی نیرو و انگیزشی ایجاد می‌کنند که به واسطه آن توان لازم را به منظور خودتنظیم‌گری و رسیدن به شایستگی‌های هیجانی کسب می‌کند.

از جمله مدل‌های انگیزشی که به تبیین چگونگی اثرگذاری بافت اجتماعی بر شایستگی‌ها و چنین پیامدهای رشدی می‌پردازد، نظریه خودتعیینی‌گری (دسی و رایان، ۱۹۸۵) است. بر اساس این نظریه، ارضاء نیازهای بنیادین روان‌شناختی توسط عوامل اجتماعی‌کننده همچون والدین، افزایش انگیزش درونی و در پی آن درونی‌سازی بهینه ارزش‌های والدینی و توانمندی در ارزیابی، خودآگاهی و تنظیم‌گری هیجان‌ها، و در نهایت شایستگی‌ها و رفتارهای مطلوب اجتماعی را به دنبال دارد. این نظریه به طیفی برخوردار از مراتب مختلف خودتنظیم‌گری قائل است که تفاوتشان در میزان تنظیم درون‌فکنده شده‌ای است که «خود» از محیط بیرونی و بافت اجتماعی دریافت و جذب می‌کند. آن چه در این نظریه می‌تواند تبیین‌کننده اثرات فرزندپروری همچون مهرورزی بر رشد توانایی‌های هیجانی فرزند باشد، میزان توانایی والدین در ارضاء، ایجاد انگیزه و تنظیم درونی‌سازی شده‌ای است که فرزند را در ارزیابی، تنظیم و ابراز هیجان‌ها یاری می‌دهد. نظریه پردازان این مدل همچنین معتقدند که اگر الگوهای تنظیم رفتار والدین مخرب و ناکارآمد باشند، کودک با انتقال آن‌ها به درون، به منظور استفاده از آن‌ها برای تنظیم هیجان‌هایش، نتیجه‌ای جز ناسازگاری رفتاری- اجتماعی نشان نخواهد داد. از سوی دیگر، می‌توان گفت که اگر این الگوهای درونی شده از کارآمدی برخوردار باشند، می‌توانند میزان هوش هیجانی و سازگاری روانی- رفتاری فرزند را افزایش دهند. بنابراین، با توجه به نتایج پژوهش، به نظر می‌رسد که روابط آغازین والدین با فرزند می‌بایست با مهرورزی به او آغاز شود و با تحول تدریجی کودک و آغاز دوران نوجوانی‌اش، این‌گونه روابط با به رسمیت شناختن احساسات و افکار و انتخاب‌ها و اجازه خودپیروی به وی، موجب تقویت توان اعتماد به خود، خودآغازگری، خودتنظیم‌گری و تجربه احساس انسجام هیجانی در او گردد.

مدل گاتمن و همکاران (۱۹۹۷) نیز تا حدودی در تبیین چگونگی اثرگذاری فرزندپروری بر هوش هیجانی راه‌گشا است. آنان که در مدلشان بر باورهای فراهیجانی تمرکز کرده‌اند، معتقدند که والدین باید از نوعی آگاهی هیجانی، برای تنظیم هیجان‌هایشان برخوردار باشند تا از این طریق بتوانند الگو و مرجع مناسبی برای کودک به شمار آیند، واکنش و پاسخ‌دهی هیجانی متناسبی نسبت به فرزندشان ابراز کنند و در نهایت به هنگام گفتگو با وی در باب هیجان‌ها، به گونه‌ای عمل نمایند که در آینده وی را نسبت به میزان بهره‌مندی از آگاهی هیجانی و توان

تنظیم‌گری، و در نهایت اتخاذ دیدگاه و نظریه ذهنی ایمن کند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این نظریه نیز مؤید یافته‌های پژوهش مبنی بر اثرات مهم مهرورزی والدینی بر توانایی خودتنظیم‌گری هیجانی است، با این تفاوت که در این مدل، این فرآیند از خودآگاهی والدین آغاز شده، به توان تنظیم‌گری هیجانی آن‌ها و فرزندشان رسیده و در نهایت به سمت خودآگاهی فرزند به پیش می‌رود.

همان‌طور که نتایج پژوهش نشان داد، مشارکت از نقش کم‌رنگی در تبیین‌های مربوط به رابطه فرزندپروری ادراک‌شده با هوش هیجانی برخوردار است. با توجه به این یافته، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که یا مشارکت والدین از نظر نوجوان مؤلفه‌ای غیر لازم و غیرضروری است که این امکان در تعارض با نتایج تحقیقات گرولبک و اسلوچک (۱۹۹۴) مبنی بر نقش پیش‌بین مشارکت ادراک‌شده در پیامدهای رشدی (همچون تحول هیجان‌ها) فرار دارد، و یا این احتمال که این بعد، به عنوان نوعی نوجه و مشارکت فعال، ممکن است برابر با همان توجه و پذیرش و پاسخگویی و مهرورزی و یا مفهومی نزدیک به آن باشد. بنابراین، می‌توان گفت که تفکیک این مفهوم در ابزار ساخته شده توسط گرولبک و همکاران (۱۹۹۷) چندان صحیح و لازم به نظر نمی‌رسد. این استدلال با مفهوم‌سازی‌های بامریند (۱۹۶۷)، شافر (۱۹۶۵) و تا حدودی باربر (۱۹۹۷)، که تنها بر دو بعد مهرورزی و کنترل رفتاری/ روان‌شناختی ناکید کرده‌اند، هماهنگی بیشتری دارد. با این حال، بر اساس نتایج به دست آمده، احتمال نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد. به طور خلاصه، نتایج این پژوهش نشان داد که چگونگی ادراک نوجوان از فرزندپروری والدین (به ویژه ادراک وی از مهرورزی و حمایت والدین از خودببروی‌اش)، پیش‌بینی‌کننده تغییرات مربوط به هوش هیجانی است. بر این اساس، می‌توان به برخی دستاوردهای نظری و عملی حاصل از این پژوهش اشاره کرد. در سطح نظری، یافته‌های پژوهش حاضر، می‌تواند به شناخت بیشتر نقش فرزندپروری والدین و چگونگی ادراک فرزند از آن به عنوان عواملی مؤثر در پیدایش مشکلات مربوط به ناتوانی در تنظیم‌گری هیجان، و یا در افزایش میزان هوش هیجانی و داشتن روابطی سالم با دیگران، رهنمون شود. این یافته‌ها همچنین می‌توانند تبیین‌های نظریه‌های فعلی مربوط به هوش هیجانی را گسترش دهند. در سطح عملی، نتایج حاصل ضرورت تدوین برخی برنامه‌های آموزشی برای والدین، دانش‌آموزان و دانشجویان، جهت افزایش مهارت‌های هیجانی را آشکار می‌سازد که این خود موجب افزایش سطح سلامت روان‌شناختی و رفتاری در آنان می‌گردد. در این بین، نقش حائز اهمیت مشاوران و درمانگران در عملی ساختن این توانایی‌ها را نیز نباید از نظر دور داشت.

محدودیت‌های مربوط به جامعه آماری پژوهش (دانشجویان) و نوع پژوهش (همبستگی)، محدودیت‌هایی را در زمینه تعمیم یافته‌ها، تفسیرها و اسنادهای علت‌شناختی متغیرهای مورد بررسی مطرح می‌سازد که باید در نظر گرفته شوند. به علاوه، مشکلات احتمالی مربوط به اعتبار ابزار مورد استفاده در این پژوهش را نباید از نظر دور داشت. اجرای پژوهش‌هایی مشابه با استفاده از نمونه‌های گسترده در دانشگاه‌های مختلف کشور و در جمعیت عمومی می‌تواند

تکرارپذیری یافته‌های پژوهش حاضر را مورد بررسی قرار دهد. همجنس، از آنجا که متغیرهای درون- روان‌شناختی همچون ویژگی‌های شخصیتی، و متغیرهای مؤثر بیرونی همچون وضعیت اقتصادی- اجتماعی و مواردی چون جمعیت خانواده و تعداد فرزندان بر نحوه فرزندپروری والدین اثرگذارند، پیشنهاد می‌شود چنین متغیرهایی به صورت همزمان مد نظر قرار گیرند.

منابع

- بشارت، م. ع. (۱۳۸۴). بررسی تاثیر هوش هیجانی بر کیفیت روابط اجتماعی. *فصلنامه مطالعات روان‌شناختی*، ۳، ۲۵-۲۸.
- بشارت، م. ع. (۱۳۸۶). بررسی رابطه ابعاد شخصیت و هوش هیجانی. *دو فصلنامه مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، ۱۶، ۷۹-۹۴.
- بشارت، م. ع.، شالچی، ب. و شمسی‌پور، ح. (۱۳۸۵). بررسی رابطه هوش هیجانی با موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان. *اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۳ و ۴، ۷۳-۸۴.
- کارشکی، ح. (۱۳۸۷). نقش الگوهای انگیزشی و ادراکات محیطی در یادگیری خودتنظیمی دانش‌آموزان پسر پایه سوم دبیرستان‌های شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

References

- Austin, E. J., Saklofske, D. H., & Egan, V. (2005). Personality, well-being, and health correlates of trait emotional intelligence. *Personality and Individual Differences*, 38, 547-558.
- Austin, E. J., Saklofske, D. H., Haug, S. H., & McKenney, D. (2004). Measurement of trait emotional intelligence: Testing and cross-validating a modified version of Schutte et al. (1998) measure. *Personality and Individual Differences*, 38, 555-562.
- Barber, B. K. (1996). Parental psychological control: Revisiting a neglected construct. *Child Development*, 67, 3296-3319.
- Barber, B. K. (1997). Introduction to adolescent socialization in context: The role of connection, regulation, and autonomy in the family. *Journal of Adolescent Research*, 12, 5-11.
- Barber, B. K., Stolz, H. E., Olsen, J. A., Collins, W. A., & Burchinal, M. (2005). *Parental support, psychological control, and behavioral control: Assessing relevance across time, culture, and method*. Boston, Mass: Blackwell.
- Bar-On, R., & Parker, J. D. A. (2000). *The Bar-On emotional quotient inventory: Youth version (EQ-i:YV)*. Toronto, Canada: Multi-Health Systems.
- Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic Psychology Monographs*, 75, 43-88.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4 (1, Pt. 2).
- Besharat, M. A. (2007). Psychometric properties of Farsi version of the Emotional Intelligence Scale-41 (FEIS-41). *Personality and Individual Differences*, 43, 991-1000.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment*. New York: Basic Books.

- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113, 487-496.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). *Intrinsic motivation and self-determination in human behavior*. New York: Plenum Press.
- Delale, E. A., Taksic, V., & Ivcevic, Z. (2007). Gender differences of parenting style in predicting self-perceived emotional intelligence. In M. Feric & J. Stosic (Eds.), *Research in Education and Rehabilitation Sciences* (pp. 168-169). Zagreb: Faculty of Education and Rehabilitation Sciences.
- Eisenberg, N., Guthrie, I. K., Gumberland, A., Murphy, B. C., Shepard, S. A., Zhou, O., et al. (2002). Prosocial development in early adulthood: A longitudinal study. *Journal of Personality and Social Psychology*, 82, 993-1006.
- Fonte, B. A. (2009). Relationship between parenting style, emotional intelligence and self-esteem. Washington College Psychology Senior Capstone Experience.
- Giammattei, S. V. (2007). Family relations and emotional intelligence of children raised by lesbian or heterosexual parents. Doctoral Dissertation. California School of Professional Psychology at Alliant International University, San Francisco Bay Campus.
- Goleman, D. (1995). *Emotional Intelligence: Why it can matter more than IQ*. New York: Bantam.
- Gottman, J. (2001). Meta-emotion, children's emotional intelligence, and buffering children from marital conflict. In C. D. Ryff (Ed.), *Emotion, social relationships, and health: Series in affective science* (pp. 23-40). New York, NY: Oxford University Press.
- Gottman, J., Fainsilber-Katz, L., & Hooven, C. (1997). *Meta-emotion: How families communicate*. New Jersey: Lawrence Erlbaum.
- Grolnick, W. S., Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1997). Internalization within the family: The self-determination theory perspective. In J. E. Grusec & L. Kuczynski (Eds.), *Parenting and children's internalization of values: A handbook of contemporary theory* (pp. 135-161). New York: Wiley.
- Grolnick, W. S. & Ryan, R. M. (1992). Parental resources and the developing child in school. In M. Procidano & C. Fisher (Eds.), *Contemporary families: A handbook for school professionals* (pp. 275-291). New York: Teachers College Press.
- Grolnick, W. S., Ryan, R. M., & Deci, E. L. (1991). Inner resources for school achievement: Motivational mediators of children's perceptions of their parents. *Journal of Educational Psychology*, 83, 508-517.
- Grolnick, W. S., & Slowiaczek, M. (1994). Parents' involvement in children's schooling: A multidimensional conceptualization and motivational model. *Child Development*, 64, 237-252.
- Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In P. H. Mussen (Series Ed.) & E. M. Hetherington (Vol. Ed.), *Handbook of child psychology: Socialization, personality, and social development* (4th ed., pp. 1-101). New York: Wiley.
- Mayer, J. D., & Salovey, P., & Caruso, D. R. (2000). Emotional intelligence as zeitgeist, as personality, and as a mental ability. In R. Bar-On & J. A. Parker (Eds.), *The handbook of emotional intelligence: Theory, development, assesment, and*

- application of home, school and in the workplace. jossey-bass/wiley* (pp. 92-113). New York: NY.
- Ryan, R. M., Deci, E. L., Grolnick, W. S., & LaGuardia, J. G. (2006). The significance of autonomy and autonomy support in psychological development and psychopathology. In D. Cicchetti & D. J. Cohen (Eds.), *Developmental psychopathology: Theory and method* (2nd ed., pp. 795-849). New Jersey: John Wiley & Sons, Inc.
- Saarni, C. (1997). Emotional competence and self-regulation in childhood. In P. Salovey & D. J. Sluyter (Eds.), *Emotional development and emotional intelligence: Educational implications* (pp. 35-69). New York: BasicBooks.
- Saklofske, D. H., Austin, E. J., & Minski, P. (2003). Factor structure and validity of a trait emotional intelligence measure. *Personality and Individual Differences*, 34, 707-721.
- Salovey, P., & Mayer, J. (1990). Emotional intelligence. *Imagination, Cognition and Personality*, 9, 158-211.
- Schaefer, E. S. (1965). Children's reports of parental behavior: An inventory. *Child Development*, 36, 413-424.
- Schutte, N. S., Malouff, J. M., Bobik, C., Coston, T., Greeson, C., Jedlicka, C., Rhodes, E., & Wendorf, G. (2001). Emotional intelligence and interpersonal relations. *Journal of Social Psychology*, 141, 523-536.
- Schutte, N. S., Malouff, J. M., Hall, L. E., Haggerty, D. J., Cooper, J. T., Golden, C. J., & Dornheim, L. (1998). Development and validation of a measure of emotional intelligence. *Personality and Individual Differences*, 25, 167-177.
- Shun-Chi, H. (2006). How parenting styles affect children's development in emotional intelligence: A correlational study of Junior High School Students. Master's Thesis, Ming Chuan University, Taoyuan.
- Sillick, T. J., & Schutte, N. S. (2006). Emotional intelligence and self-esteem mediate between perceived early parental love and adult happiness. *Emotional Intelligence*, 22, 38-48.
- Taylor, G. J., & Bagby, R. M. (2000). An overview of the alexithymia construct. In R. Bar-On & J. D. A. Parker (Eds.), *The handbook of emotional intelligence*, (pp.41-67). San Francisco: Jossey-Bass.
- Tsay, Y. S., Chang, Y. T., & Shieh, M. C. (2006). The relationship between parenting styles and emotional intelligence of the gifted students at elementary schools. Retrieved October 4, 2009, from <http://www.ceps.com.tw/ecjnlarticleView>.